



Analyzing the obstacles to the establishment of a stable Zaidiyyah government in Yemen by Abul-Fath Daylami (444 AH)

Mohammad Taghi Sazandegi¹ 

1. Researcher and PhD in History and Islamic Civilization from Payam Noor University of Iran, E-mail: mt.sazandegi92@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 29 Augu 2023

Received in revised

form: 9 Dece 2023

Accepted: 24 Dece 2023

Published online: 5 Janu 2024

Key word :

**Abu al-Fath al-Nasir
Daylami,
Zaidiyyah government,
Sulayhid dynasty,
Yemen,
Saada,
Sana'a.**

Abu al-Fath al-Nasir al-Daylami, one of the descendants of Imam Hassan (A.S.) as Imam Zaidiyyah, revolted in Daylam, but for some reason, he migrated to Yemen and succeeded in inviting the people of Yemen to revolt in the year 430 of the lunar year. He conquered the cities of Saada and Sana'a and spread the Zaidi religion there. This research seeks to answer the question: What were the obstacles and challenges faced by Abu al-Fath al-Nasser al-Daylami to form a stable government based on the Zaidi Shia religion in Yemen? This article aims to evaluate the activities and actions of Abu al-Fath Daylami among the Yemeni tribes and to analyze and find the obstacles and problems of the formation of the Zaidiyya government. In this research, with a descriptive and analytical approach, using library sources, the political history of Zaidiyyah in Yemen will be investigated, during which the causes of the failure of Abu al-Fath's uprising will be analyzed. Investigations showed that Abu al-Fath as a Zaidi imam was able to start his call with the support of the Yemeni tribes and quickly capture Saada and Sana'a. Still, there were obstacles such as differences within the Zaidi between the emirs and rulers, numerous battles and the erosion of the military force, and lack of cohesion. Tribes and the emergence of Ismaili Sulayhides caused the defeat of Abu al-Fath's uprising.

Cite this article: Sazandegi, Mohammad Taghi (2024). Analyzing the obstacles to the establishment of a stable Zaidiyyah government in Yemen by Abul-Fath Daylami (444 AH). Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 17, No.33 Pages : 177-196.


DOI. 10.22111/JHR.2023.43840.3466



© The Author: **Mohammad Taghi Sazandegi**
Publisher: University of Sistan and Baluchestan



واکاوی موانع تشکیل حکومت پایدار زیدیه در یمن توسط ابوالفتح دیلمی (م. ۴۴۴ق)

محمد تقی سازندگی^۱ 

^۱پژوهشگر و دکتری تاریخ و تمدن اسلامی از دانشگاه پیام نور ایران، رایانامه: mt.sazandegi92@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

ابوالفتح الناصر الدیلمی از نوادگان امام‌حسن(ع) به عنوان امام زیدیه، در دیلم قیام کرد، اما به دلایلی به یمن هجرت نمود و در سال ۴۳۰ قمری موفق شد مردم یمن را به قیام دعوت کند. او بر شهرهای صعده و صنعا چیره شد و مذهب زیدیه را در آنجا گسترده کرد. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که: موانع و چالش‌های پیش‌روی ابوالفتح الناصر الدیلمی، جهت تشکیل حکومتی پایدار بر اساس مذهب شیعه‌ی زیدی در یمن چه بوده است؟ هدف این مقاله ارزیابی چگونگی فعالیت و اقدامات ابوالفتح دیلمی میان قبایل یمنی و واکاوی و یافتن موانع و مشکلات تشکیل حکومت زیدیه توسط او است. در این پژوهش با رویکرد توصیفی و تحلیلی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، تاریخ سیاسی زیدیه در یمن بررسی می‌شود در خلال آن علل شکست قیام ابوالفتح تحلیل خواهد شد. بررسی‌ها نشان داد که ابوالفتح به عنوان امام زیدی توانست دعوت خود را با حمایت قبایل یمنی آغاز نماید و به سرعت صعده و صنعا را تصرف کند، اما موانعی هم‌چون: اختلافات درون زیدیه میان امیران و حاکمان، نبردهای متعدد و فرسایش نیروی نظامی، عدم انسجام قبایل و ظهور صلیحیان اسماعیلی مذهب، موجب شکست قیام ابوالفتح شد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵

واژه‌های کلیدی:

ابوالفتح الناصر دیلمی،

حکومت زیدیه،

دودمان صلیحی،

یمن،

صعده،

صنعا..

استناد: سازندگی، محمد تقی (۱۴۰۲) واکاوی موانع تشکیل حکومت پایدار زیدیه در یمن توسط ابوالفتح دیلمی (م. ۴۴۴ق)، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان

۱۴۰۲، دوره ۱۷، شماره ۳۳، ص ۱۹۶-۱۷۷.

DOI. 10.22111/JHR.2023.43840.3466

© نویسنده: محمد تقی سازندگی

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان





ابوالفتح ناصر دیلمی، عالمی مفسر، اندیشمند و امام زیدی پس از ناکامی در دیلم (۴۳۰هـ.ق)، به یمن سفر کرد و توانست بخش‌های مهمی از یمن را تحت کنترل خود درآورد؛ اما به دلایلی قیامش با شکست مواجه شد و سرانجام توسط علی صلیحی به قتل رسید. در این مقاله پس از اشاره به مشکلات پیش‌روی ابوالفتح در ایران، به موانع موفقیت قیام و فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی ابوالفتح در یمن می‌پردازیم. هدف از این پژوهش این است که به این مهم دست یابیم که چرا در اواخر دوره‌ی اول حکومت زیدیه، زیدیان نمی‌توانند حکومت تشکیل دهند و به قدرت برسند و چه موانع و چالش‌هایی بر سر راه ابوالفتح وجود داشته است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از منابع کهن کتاب‌خانه‌ای، به این موضوع می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

کتاب یا مقاله‌ای مستقل با موضوع قیام ابوالفتح دیلمی یافت نشد و در برخی منابع معاصر تنها به بخش کوتاهی از زندگی ابوالفتح در یمن و مواجهه‌ی او با علی صلیحی و سرانجام جنگیدن و قتل او مباحث مختصری مطرح شده است. به عنوان نمونه در منابع فارسی کتاب «زیدیه در ایران» تألیف محمدکاظم رحمتی، اشاره‌ی مختصر به فعالیت ابوالفتح در یمن شده و به آثار تفسیری وی اشاره نموده است؛ و یا در کتاب «زیدیان علوی در طبرستان و دیلمستان» نوشته‌ی اسدالله معطوفی، ابوالفتح دیلمی را از خاندان‌های بزرگ یمن معرفی نموده و تألیفات وی را برشمرده است. اما منبع مستقلی (حتی در منابع زیدیه یمن) در مورد فعالیت‌های ابوالفتح در یمن و واکاوی علل شکست دعوت و قیام او نوشته نشده است.

کیستی ابوالفتح دیلمی

نام کامل او ابوالفتح ناصر بن حسین بن محمد بن عیسی بن محمد بن عبدالله بن احمد بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن امام حسن مجتبی (ع) مشهور به «ابوالفتح دیلمی» است.^۱ منابع تاریخ زیدیه‌ی طبرستان^۲ و دیلمستان^۳، در مورد تاریخ تولد و زندگی جوانی و میان‌سالی او سکوت کرده‌اند (عرشی، ۱۳۱۸: ۳۵-۳۶) همین مقدار دانسته شده که نیاکان او به ابهر^۴ رفته و ساکن آنجا شدند و به دلایل نامعلومی خاندان دیلمی پس از چندین سال، از ابهر به دیلم مهاجرت کردند و ابوالفتح در دیلم به دنیا آمده و زندگی می‌کرده است و نزد علمای زیدی دیلم رشد و نمو یافته است (ابن طباطبای، ۱۳۸۸: ۸-۹) و همچنین از چگونگی فعالیت، دعوت و قیام او در ایران مطالب دقیق و قابل ملاحظه‌ای یافت نشده است و بیشترین آگاهی از زندگی ابوالفتح در منابع تاریخی زیدیه مانند الشافی (ابن حمزه، ۱۴۰۶: ۱/ ۳۳۹) حدائق الوردیه

(محلّی، ۱۴۲۳: ۱۸۸-۱۹۴) و متأثرالابرار (ابن‌فند، ۱۴۲۳: ۷۳۲-۷۳۴) همین مقدار است و بقیه منابع، تکرار همین مطالب است. در منابع زیدی در مورد شخصیت او تعریف و تمجید شده است و او را عالمی فرهیخته معرفی کرده و از مشاهیر زیدیه شناخته شده است. در حدائق الوردیه آمده: «او دانشمندی بزرگ و باهوش است و تألیفاتی دارد که موقعیت والای او را نشان می‌دهد.» (محلّی، ۱۴۲۳: ۱۸۷/۲) در جای دیگر او را فاضل‌ترین و دانشمندترین شخص در میان مردمان زمانه‌ی خویش معرفی نموده که برای احیای فرمان خداوند قیام کرده است. (مؤیدی، ۱۴۳۸: ۲۱۹) او صاحب ثروت فراوان است و آراسته به زیور علم و حلم و فضل و کمال و تقوا است. (عرشی، ۱۳۱۸: ۳۶)

پیشینه‌ی فعالیت ابوالفتح دیلمی در ایران

مورخان نوشته‌اند ابوالفتح در سال ۴۳۰ قمری در شمال ایران منطقه‌ی دیلم دعوت و قیام خود را آغاز نمود (عرشی، ۱۳۱۸: ۳۶) و بعد از چندماه به دلایل نامعلومی در همان سال، دعوتش ناکام ماند و به یمن هجرت نمود. در مورد زندگی ابوالفتح و نحوه‌ی قیام او در ایران به دلیل کمبود منابع تاریخی، اطلاع زیادی موجود نیست.

با ضعف خلافت عباسی و تشکیل حکومت‌های مستقل مانند صفاریان و سامانیان، روند جنبش‌های استقلال طلبانه آغاز گردید. در شمال ایران نیز این جنبش‌ها که در انتظار فرصت بودند، دست به شورش و قیام زدند و در قرن چهارم از جنبش‌هایی همچون: اسفاربن شیرویه، ماکان کاک، سالریان، زیاریان و آل‌بویه می‌توان نام برد. (سجادی، ۱۳۶۷: ۱/ ۶۲۹) در این میان زیدیه‌ی شمال ایران بزرگترین دشمنان خلیفه بودند که ادعای خلافت می‌کردند. (مفرد، ۱۳۸۶: ۲۰۷-۲۰۹) مناطق شمالی طبرستان و دیلم در قسمت شمالی البرز و در لابه‌لای کوه‌ها و دره‌های صعب‌العبور و جنگل‌های انبوه قرار دارد و مکانی مناسب جهت قیام و اعلام دعوت بود. ابوالفتح دیلمی با توجه به موقعیت جغرافیایی، که به خوبی ارتفاعات و قلعه‌ها را می‌شناخت، درصدد قیام برآمد و مردم را به امامت دعوت نمود و مناطق زیادی را تصرف کرد، اما به دلایل نامشخصی در سال ۴۳۰ قمری حرکت سیاسی خود را در دیلم رها کرد و به یمن هجرت نمود و در آنجا دعوتش را ادامه داد و زیدیه شمال ایران در سال ۴۳۲ با حسین ابوعبدالله حسین بن حسین بن حسن ناصری (م. ۴۷۲) در هوسم^۵ بیعت کردند. (محلّی، ۱۴۲۳: ۱۸۷/۲) (۱۹۵-۱۹۶)

از علل مهاجرت ابوالفتح و چگونگی این سفر، اطلاعاتی در دسترس نیست، اما زوال و انحطاط تدریجی زیدیه، عواملی مختلفی دارد که ابوالفتح با آگاهی تاریخی گذشته‌ی زیدیه و با در نظر گرفتن چالش‌های پیش‌رو و ارزیابی صحیح از موقعیت زمانی و مکانی و وضعیت سیاسی و محیط اجتماعی منطقه و حمایت‌نکردن طبقات اشراف و شخصیت‌های مؤثر، از ادامه‌ی دعوت و قیام در دیلم انصراف می‌دهد.

برخی از چالش‌ها و مشکلات گذشته‌ی زیدیان ديلم و طبرستان که در تصمیم‌گیری ابوالفتح مؤثر بوده عبارتند از:

الف: قدرت گرفتن حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل با گرایش مذهب تسنن مانند طاهریان، سامانیان که از حمایت و پشتیبانی خلیفه‌ی عباسی برخوردار بودند، در مقابل زیدیه ایران قرار گرفتند و جنگ‌های متعدد با عباسیان باعث فرسایش، تضعیف و تحلیل نیروهای زیدیه گردید. (معطوفی، ۱۳۹۶: ۲۸۱)

ب: کمبود تجهیزات و امکانات و ضعف سیاسی و اعتقادی نیروها که حضور آنان در جنگ‌ها بیشتر به دلیل کسب غنیمت و گرفتن مواجب بود و نیت خالص نداشتند. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۸۴/۲)

ج: اختلافات درون خاندانی زیدیه میان پسرعموها و فرزندان ناصرکبیر (م. ۳۰۴ق) و داعی صغیر (م. ۳۱۶ق) روی داده بود و درون اردوگاه علویان هم دودستگی وجود داشت و گاهی رقابت‌ها و کشمکش‌های درون زیدیه به تکفیر یکدیگر می‌انجامید. در ديلم پیرو مکتب فقهی - کلامی قاسمیه بودند و در طبرستان از مکتب ناصریه پیروی می‌کردند (ابن‌هارون، ۱۴۱۷: ۱۸۸) و یکدیگر را گمراه می‌خواندند و مناظرات شدیدی در می‌گرفت. (غفاری ۱۳۹۰: ۲۶-۲۷) این مقطع حساس در راستای انحطاط حکومت زیدی محسوب می‌شود. هرچند بعد از داعی صغیر، چند نفر مانند ابوعبدالله المهدی علوی در محدوده‌ی کوچک مانند هوسم و لنکا مدتی کوتاه حکومت کردند، اما هرگز به دوران باشکوه داعی صغیر برنگشتند. (مهراآبادی، ۱۳۸۱: ۹۵) در این میان شهرت‌طلبی و خودخواهی برخی رهبران و جهل توده‌ی مردم به این اختلافات دامن می‌زد.

د: افراط و تندروری حاکمان زیدی که برنامه‌ی کلان حکومتی برای آینده نداشتند و با عدم مهارت سیاسی و تدبیر در امر حکمرانی و نیز عدم تشخیص ضرورت‌ها و موقعیت‌ها به صدور احکامی می‌پرداختند که موجب اعتراض، کینه‌ورزی و مقاومت پیروان و سپاهیان می‌گردید. (معطوفی، ۱۳۹۶: ۲۸۴) حاکمان زیدی با اخذ خراج و مالیات‌های سنگین باعث اعتراض مردم شدند و موجب فاصله‌گرفتن مردم گردید، بی‌اعتبار شدن رهبران زیدی تا حدی بود که در جرجان «ابوالفضل نائر بالله»^۱ در منزلش بر او شوریدند و اموال خانه‌اش را به تاراج بردند. (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۰۶)

هـ: پیدایش و گسترش مذاهب و نحله‌های دیگر در قرن چهارم و پنجم مانند تسنن، اشاعره، شیعه‌ی امامیه و شیعه‌ی اسماعیلیه که در تضعیف عقاید و باورهای زیدی و جلوگیری از گسترش هواداران آنان نقش مؤثر داشته است. (معطوفی، ۱۳۹۶: ۲۸۵)

ابوالفتح با سنجیدن و آگاهی از مشکلاتی که برای زیدیه در در دوران قبل از خود پیش آمده، مکان و زمان را برای ادامه‌ی قیام، مناسب ندیده است؛ بدین‌رو با در نظر گرفتن موقعیت زیدیه در یمن، به آنجا عزیمت کرده است.

فعالیت ابوالفتح دیلمی در یمن

در مورد چگونگی هجرت ابوالفتح دیلمی از شمال ایران به یمن و جزئیات مسیرهای عبوری او اطلاعاتی در دست نیست. اما همین مقدار دانسته است که از دیلم به عراق و از آن جا به مکه آمده و پس از زیارت خانه‌ی خدا (حبشی، ۱۳۹۹: ۶۹) به یمن عزیمت نموده است. (زبیدی، ۱۹۷۵: ۴/ ۱۹۲۹) بعد از هجرت به یمن، مورخان هیچ‌گونه گزارشی از ارتباط وی با زادگاهش دیلم و یا مکاتبه یا ارتباطی با زیدیان یمن ندادند و اینکه مشخص نیست به درخواست زیدیه یمن به آنجا عزیمت کرده باشد. انگیزه و هدف قیام ابوالفتح در یمن در راستای امر به معروف و نهی از منکر است؛ چراکه بعد از ورود به یمن به او گزارش وضعیت اجتماعی و فرهنگی شهرهای یمن داده شد و در برخی شهرها عمل به دستورات شرع کم‌رنگ شده بود و به دستورات دینی پایبند نبودند و اعتقادات آنها سست شده بود. (ابن دبیع، ۱۴۰۹: ۱۷۲) ابوالفتح به قصد اصلاح امور دینی، خطبه‌های فراوانی برای مردم برخی مناطق خوانده است. (محلّی، ۱۴۲۳: ۲/ ۱۸۸-۱۹۴) در این بخش وضعیت سیاسی و اجتماعی زیدیه در یمن را بررسی نموده و فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی ابوالفتح را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم:

وضعیت سیاسی و اجتماعی زیدیه یمن

قدرت سیاسی زیدیه در قرن پنجم به شدت کاهش پیدا کرده بود و نزاع و درگیری درون خاندانی و ضعف مدیریت حاکمان زیدی باعث شد تا از صلیحیان^{۱۰} شکست سختی بخورند. (الفقی، ۱۹۹۴: ۱۱۴-۱۱۵) اواخر دوره‌ی اول حکومت زیدیه در یمن در قرن پنجم را می‌توان دوره‌ی اضطراب و عدم ثبات سیاسی زیدیه دانست. جنگ‌های متعدد و کشتار و اوضاع نابسامان اقتصادی، با کشمکش‌ها و اختلافات مدعیان امامت و حکومت، موجب بدبینی توده‌ی مردم نسبت به شیعه‌ی زیدیه گردیده بود. با گسترش تدریجی نحله‌ها و مذاهب دیگر همچون صلیحیان اسماعیلی و اهل سنت، اتحاد و انسجام درون زیدیه سست گردید و قدرت آنها به زوال و انحطاط کشاند و دوران فترت، رکود و انزوای سیاسی زیدیه آغاز گردید. پیش از ورود ابوالفتح دیلمی به یمن، امام ابوهاشم حسن بن عبدالرحمان بن یحیی رسی ملقب به نفس زکّیه، از نوادگان قاسم بن ابراهیم رسی از سال ۴۲۲ تا ۴۳۳ در یمن رهبری زیدیان را به عهده داشت (محلّی، ۱۴۲۳: ۲/ ۱۷۰) اما قدرتش در محدوده‌ی صعده، ناعط و ریدّه و اطراف آن محصور مانده بود. (ابن فند، ۱۴۲۳: ۲/ ۷۲۴-۷۲۸) اشراف و بزرگان قبایل همدان و حاکمانی همچون امیر شهر مآرب، عبدالؤمن بن اسعد بن ابی‌الفتح، با او بیعت کردند. وی توانست در سال ۴۲۶ مدتی بر صنعا مسلط شود. اما چون شورش‌ها و ناآرامی‌ها افزایش یافته بود، نتوانست نواحی تحت نفوذ خود را اداره کند و حکومت پایدار تشکیل دهد و حدود ۴۳۳ در ناعط درگذشت. (عرشی، ۱۳۱۸: ۳۶) همچنان کشمکش‌ها و نبردها بر سر تسلط بر صنعا و صعده ادامه داشت و حکومت‌های رقیب همچون آل ضحاک

به رهبری محمد بن قیس بن ضحاک و آل حاشد به ریاست ابن ابی حاشد و قبیله‌ی خولان به رهبری ابن ابی الفتح در صدد تصرف پایتخت صنعا بودند. فرقه‌ی حسینی به رهبری خاندان قاسم عیانی (ربعی، ۱۹۹۳: ۵۶-۵۵) بر نواحی شمال یمن و منطقه‌ی شُهارَه^{۱۱} حکومت می‌کردند. علی‌رغم وجود شرایط امامت در برخی از بزرگان حسینی مانند قاسم بن جعفر بن قاسم عیانی (۴۶۸-۴۱۱ هـ.ق) با اعتقادات آنان به غیبت حسین بن قاسم عیانی و مهدویت او، مانع ادعای امامتشان می‌شد. (ربعی، ۱۹۹۳: ۵۵ / ۱) شاید ادعای زنده بودن حسین بن قاسم، توسط شریف فاضل و ذوالشریفین، تاکتیک و روش گمراه‌کننده‌ای بود که آنان به دلیل عدم امکان انتقام‌گیری از قاتلان حسین، اعلام کرده بودند. (حسنی، ۱۴۲۴: ۴۹۳) به هر حال این اعتقاد یا تاکتیک آنها، مانع از حمایت و پشتیبانی حسینی به دیگر علمای زیدی در داخل و خارج یمن نبود. (ابن فند، ۱۴۲۳: ۷۱۸-۷۱۷ / ۲) در اوایل قرن پنجم هیچ‌یک از رهبران زیدی نتوانستند خود را به عنوان امام واجد شرایط و مورد اعتماد توده‌ی مردم و قبایل یمنی مطرح کنند و فقط در محدوده‌ی صعده در شمال یمن به صورت پراکنده موقعیت خود را حفظ می‌کردند. تا اینکه برخی قبایل به علمای زیدیه از خارج یمن روی آوردند و ابوالفتح دیلمی که شخصی عالم و دانشمند بود، با توجه به اوضاع نابسامان زیدیان، رهبری آنان را پذیرفت و دعوت آنان را اجابت کرد.

فعالیت فرهنگی و تألیفات

در قرن پنجم با ظهور حکومت‌های محلی مستقل و نیمه‌مستقل مانند زبیریان^{۱۲} در گیلان و دیلم (حک. ۳۱۵-۴۷۱ هـ.ق) حکومت امامان زیدی در طبرستان با ضعف جدی مواجه گردید و شعار عدالت‌طلبی و عدالت‌خواهی زیدیه به حاشیه رفت و باعث پراکندگی مردم گردید؛ همین امر باعث گردید فعالیت‌های فرهنگی و تألیفات عالمان زیدی کم‌رنگ شود. امامان زیدی برای دستیابی به اهداف سیاسی، تشکیل حکومت و ایجاد زمینه‌ی گسترش تفکر و اندیشه‌ی زیدیه، اهمیت ویژه‌ای برای قیام قائل بودند و جهت مشروعیت بخشیدن به قیام خود، نیازمند تألیف و آثار متعدد بودند. ابوالفتح در کنار اقدامات سیاسی و قیام، از فعالیت فرهنگی دور نبود. وی با هجرت از دیلم به یمن، توانست تاحدودی امامت زیدی در یمن را احیا کند و آثار و منابع زیدیه را از ایران به یمن انتقال دهد. ابوالفتح دیلمی مؤلفی عالم و خطیبی توانا بود. کتاب تفسیر القرآن الکریم معروف به تفسیر «ابوالفتح دیلمی» به زبان عربی در چهارجلد بزرگ با روش روایی و کلامی به جا مانده است که ابوالفتح با تفسیر و شرح آیات به بیان غرائب آنها پرداخته است. (محلی، ۱۴۲۳: ۱۸۷ / ۲، ۱۹۴-۱۹۵) از او دو تفسیر دیگر بزرگ و کوچک هم نام برده‌اند؛ تفسیر کبیر او به زبان عربی با عنوان «البرهان فی تفسیر غریب القرآن» است که بخش‌هایی به صورت خطی در کتاب‌خانه‌ی صنعا باقی مانده است، اما تفسیر کوچک با عنوان «العهد الاکید فی تفسیر القرآن المجید» تاکنون در دسترس نیست. (حسینی، ۱۴۱۳: ۲۰۵ / ۱، ۳۱۳)

۲/۲۸۸) آثار او برای مفسران زیدیه در نسل‌های بعد هم مورد استفاده قرار می‌گرفت.^{۱۳} در اواخر قرن پنجم ابوالحسن علی بن محمد رسی «تفسیر کبیر» را با روش استادش ابوالفتح تألیف کرد (حسینی، ۱۴۱۳: ۱/۳۱۰) و در کتاب «تفسیر القرآن الکریم» نوشته‌ی عبدالله بن حمزه حسنی یمنی (م. ۱۴۰م) با تأثیرپذیری از دیدگاه ابوالفتح در رد مطرفیه نکاتی آورده است. (حسینی، ۱۴۱۳: ۱/۳۱۰) و کتاب تفسیر دیگر «البیان الکاشف عن معانی القرآن» در ۷ جلد از الشیخ عطیة بن محی الدین بن محمد النجرانی الصعدی (م. ۶۵م) که با قواعد و عقاید زیدیه در مورد عدل و توحید تدوین شده و با تأسی از روش و محتوای تفسیر ابوالفتح نگاشته شده است. (حسینی، ۱۴۱۳: ۱/۲۲۶) ابوالفتح طی سال‌هایی که در دیلم حضور داشته با فرصتی که در اختیار داشت، دست به تألیفات تفسیری می‌زند و زیدیه‌ی ایران هم، بعد از او به آثار وی توجه داشتند. ابوالفتح پس از هجرت به یمن در کنار اقدامات سیاسی و نظامی، فعالیت‌های فرهنگی را ادامه داد و همچون علمای زیدیه‌ی یمن^{۱۴} به مقابله با جریان‌های انحرافی زیدیه مانند مُطَرَفِیَه^{۱۵} برخاست. مطرفیه در ابتدای تأسیس و در طول دوره‌ی حکومت صلیحیان، بدون مخالفت جدی از طرف جریان اصلی زیدی گسترش یافت. (هارونی، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۴) ترویج افکار و عقاید مطرفیه‌ی یمن در دوران رکود و انزوای سیاسی زیدیه، سبب نگرانی علمای زیدیه و ابوالفتح دیلمی گردید و کتاب «الرسالة المبهجة فی الرد علی الفرقة الضالة المتلجلجة» را رد گروه انحرافی مطرفیه، تألیف نمود.^{۱۶} (محلّی، ۱۴۲۳: ۲/۱۸۷؛ المویدی، ۱۴۳۸: ۲۱۹) که یکی از آثار اولیه و کهن در رد مطرفیه محسوب می‌شود.^{۱۷} اثر دیگر ابوالفتح «مسائل قاسم بن العباس» است و پاسخ ابوالفتح به سؤالات فقهی و کلامی در آن نوشته شده است که ناظر به مباحث مطرح شده‌ی جامعه‌ی زیدیه است. (محلّی، ۱۴۲۳: ۲/۱۰۰-۱۰۴)

نقش ابوالفتح به عنوان احیا کننده‌ی زیدیه در دوران انزوای سیاسی و رکود حکومت زیدیه در یمن، حائز اهمیت است که موجب شد در سال‌های بعد نیز زیدیه جریان انتقال آثار را ادامه دهد؛ مهاجرت و انتقال آثار فرهنگی از ایران به یمن باعث گردید، باب مهاجرت علمای زیدی به یمن باز شود؛ یک قرن پس از ابوالفتح دیلمی، در سال ۵۱۱ قمری، ابوطالب اخیر یحیی بن احمد^{۱۸} (م. ۵۲۰م) هیأتی از علمای زیدی ایران را به یمن فرستاد (محلّی، ۱۴۲۳: ۲/۲۰۵) و همچنین تاج‌الدین زید بن احمد بیهقی بروقنی (م. ۵۴۵م) که در سال ۵۴۰ قمری آثار گران‌بهایی از زیدیه را به احمد بن سلیمان، جانشین ابوالفتح در یمن، تحویل داد (شهری، ۱۴۲۱: ۱/۲۷۳) و عالم نامور یمنی عبدالله بن زید عنسی (م. ۶۶۷م) از ایران به یمن هجرت نمود. (ابن‌ابی‌الرجال، ۱۴۲۵: ۳/۸۸-۸۹) سیر مهاجرت‌های علمای ایران به یمن بعد از ابوالفتح باعث گردید افزون بر انتقال میراث ارزشمند زیدیه به یمن، در قرون ششم

و هفتم شاهد تألیف و تدریس بر مبنای این آثار باشیم و موجب شد زیدیه جانی دوباره گرفته و به اوج خود برسد.

سال‌های فتح و پیروزی

ابوالفتح به عنوان بزرگ زیدیه و مردی عالم، بافضیلت و شجاع در سال ۴۳۰ به یمن رسید، طی مدت هفت سال فعالیت فرهنگی و سیاسی مخفیانه، پس از بررسی اوضاع سیاسی و نظامی زیدیه، با حمایت قبیله‌ی همدان، پیروانی را گردآورد و داعیانی را به اطراف فرستاد تا اینکه در سال ۴۳۷ شهر صعده که پناهگاه فرزندان الهادی الی الحق (م. ۲۸۹ق) بود را تصرف کرد و بر آنها خطبه خواند و به سرعت توانست بر مناطق مذحج و همدان مستولی شود و دعوت خود را علنی کند.^{۱۹} (ابن دبیع، ۱۴۰۹: ۱۷۲) قبایل خولان^{۲۰} در شمال صعده از پذیرش امام زیدی خودداری کردند و بعد از درگیری با ابوالفتح در کشتار و خرابی فراوان مجبور به اطاعت شدند. (یمانی، ۱۹۸۸: ۵۱) محلی متن کامل دعوت‌نامه‌ی ابوالفتح که در آن امر به معروف و نهی از منکر کرده و مردم یمن را به قیام فراخوانده است، در الحدائق الوردیه آورده است. (محلی، ۱۴۲۰: ۱۸۸-۱۹۴) او در اولین اقدام توانست بر قلعه‌ها و استحکامات شهرآره مسلط گردد (ابن قاسم، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۴۷) و ارتفاعات اطراف را ساماندهی کرد. در اقدام بعدی افراد قابل اعتمادی را برای مناصب و مقامات حکومتی قرار داد و تعدادی را برای اخذ خراج، مالیات و زکات به اطراف فرستاد (ابن قاسم، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۴۶) و خود به دعوت از مردم شهرها و قبایل مشغول گردید. بعد از این پیروزی‌ها، گروه‌های دیگر زیدیه در ارتفاعات و قبایل به او پیوستند و از وی اطاعت کردند. وی پس از تصرف منطقه‌ی ظاهر^{۲۱}، قلعه‌ی ظفار^{۲۲} در نزدیکی ذیبین^{۲۳} را مرمت کرد و در آنجا مدتی ساکن شد (محلی، ۱۴۲۰: ۲/ ۱۹۴) و از قبایل بکیل^{۲۴} پیروانی پیدا کرد.

در سال ۴۳۷ به لبون یمن رفت تا قوانین کتاب و سنت و شرع را به پا دارد و مردم را به قیام دعوت نماید. (ابن قاسم، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۴۶) ظاهراً در این شهر مشکلات و چالش‌های اجتماعی همچون فساد و تباهی و فسق و دزدی شیوع پیدا کرده بود و ابوالفتح جهت ساماندهی اوضاع این منطقه، برای مردم خطبه خواند و از آنها برای اجرای احکام شرعی و اطاعت از قانون بر اساس قوانین قرآن و سنت دعوت نمود. پس از آن بر صنعا مسلط گردید و سعیدبن یزید را به عنوان قاضی منصوب کرد (ابن قاسم، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۴۶) و با جعفر بن قاسم عیانی که رهبر حسینییه در یمن بود وارد مذاکره شد. (ابن قاسم، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۴۶)

در سال ۴۳۸ ابن ابی‌الفتوح و قبیله‌ی عنس، با وی بیعت کردند و ۱۰۰ نیروی نظامی با اسب و تجهیزات به او دادند (ابن دبیع، ۱۴۰۹: ۱۷۲) و سپس به حدان^{۲۵} رفت و با جعفر بن قاسم عیانی رهبر زیدیه‌ی صنعا بیعت نمود (ابن قاسم، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۴۶) و قلعه‌ی علب^{۲۶} را با آجر بنا نهاد و در آنجا مدتی اقامت

گزید و برای جذب و اعتماد جعفر، منصب امیرالامرای عطا کرد و یک چهارم مالیات را به وی واگذار نمود و دو فرزند جعفر با نام‌های قاسم مشهور به «شریف فاضل» و محمد ملقب به «ذوالشرفین» را بر آن شهر گماشت. (ابن قاسم، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۴۷) اما اتحاد و اطاعت جعفر پایدار نبود و پس از مدتی، به دلایل نامعلومی، میانه‌ی آنها بهم خورد و با یکدیگر درگیر نبرد شدند. (یمانی، ۱۹۸۸: ۵۱)

اختلافات داخلی زیدیه

همه چیز به خوبی پیش می‌رفت و فتوحات و تصرفات و تعداد یاران و پیروان ابوالفتح رو به فزونی بود و قبایل صعده و صنعا از وی اطاعت می‌کردند تا اینکه حامیان ابوالفتح در مقابل وی قرار گرفتند. جعفر بن قاسم با حمایت امیر قبیله‌ی همدان، یحیی بن ابی‌حاشد بن ضحاک^{۲۷} وارد جنگ شد. ابوالفتح در مقابل، دستور تخریب خانه‌های بنی مروان^{۲۸} و بنی حارث^{۲۹} را صادر کرد (یمانی، ۱۹۸۸: ۵۱) و باعث شله‌ور شدن خشم ابن ابی‌الفتح و ابن ابی‌حاشد گردید و اتحاد میان آنها از بین رفت؛ مخالفان در صنعا پیروان و والیان ابوالفتح را بیرون کردند و نام او را از خطبه انداختند (یمانی، ۱۹۸۸: ۵۲) و برخی از یاران امام پراکنده شدند و تعدادی هم به اهل سنت نزدیک شدند (ابن قاسم، ۱۳۸۸: ۴۴۷) ابوالفتح جهت حمایت بقیه‌ی یارانش از غلب بیرون آمد و به جوف^{۳۰} و سپس به یون^{۳۱} رفت و طی نبردهای فراوانی با جعفر بن قاسم و ابی‌الفتح در اُثَافَت^{۳۲} و عَجِیب^{۳۳} (ابن قاسم، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۴۷) توان نیروی نظامی ابوالفتح کاسته شد و یارانش ضعیف شدند و قدرتش به تحلیل رفت.

عدم توافق سرداران و امیران با ابوالفتح و بی‌توجهی به اوامر امام زیدیه و ایجاد دودستگی میان آنها که احتمالاً دچار دنیاطلبی و زیاده‌خواهی و حسادت شده بودند، یکی از عوامل شکست قیام ابوالفتح دیلمی در یمن محسوب می‌شود. بعد از اختلاف داخلی میان زیدیه، قبایل دیگر که دچار رقابت و تعصبات قبیله‌ای بودند، نیز از حمایت و پشتیبانی ابوالفتح دست کشیدند. ابوالفتح پس از حدود ۱۴ سال حضور در یمن و زندگی میان قبایل و آشنایی با بحران‌های سیاسی و اجتماعی زیدیه، نتوانست میان قبایل صلح و آشتی برقرار سازد و سپاهی وفادار برای خویش فراهم آورد.

صلیحیان و ظهور رقیب نیرومند

ابو کامل علی بن محمد صلحی (حک. ۴۳۹-۴۵۹ هـ.ق) که از حمایت مستنصر (۴۸۷-۴۲۷ هـ.ق) خلیفه‌ی فاطمی مصر برخوردار بود، رقیب سرسخت و نیرومند برای ابوالفتح و حکومت زیدیه محسوب می‌شد. صلحی در سال ۴۳۹ به جنگ با جعفر بن قاسم بن علی عیانی رفت و او را شکست سختی داد. در سال ۴۴۰ یحیی بن ابی حاشد درگذشت تا سه روز همه‌ی نه دروازه شهر صنعا (حداد، ۱۴۰۸: ۵۶) مسدود شد و بازار تعطیل گردید و مردم عزاداری کردند (ابن‌دیبع، ۱۴۰۹: ۱۷۳) و قبیله‌ی همدان با پسر او بیعت کردند. (یمانی، ۱۹۸۸: ۵۲) در سال ۴۴۱ جنگ و نبرد جدی گزارش نشده است. شاید به

دلیل مشکلات طبیعی که در این سال‌ها رخ داده بود، قبایل آمادگی نظامی و جنگی خود را از دست دادند. در این سال باد شدید در کوه‌بان، شبام و حمیر وزید و درختان تنومند را از ریشه قطع نمود و دیوارهای خانه‌ها فروریخت و خسارت‌هایی به شهر وارد شد. (ابن دیبع، ۱۴۰۹: ۱۷۶) در سال ۴۴۳ در یمن قحطی شدید رخ داد و قیمت‌ها افزایش یافت و بازار با رکود مواجه شد تا جایی که مردم گوشت مرده می‌خوردند. (عرشی، ۱۳۱۸: ۳۷) صلیحی در همین سال حاشدین یحیی ضحاک حاکم جدید صنعا که جانشین پدرش بود، در روستای صُوف^{۳۴} نزدیک حیمه شکست داد و بسیاری از بزرگان همدان و خولان و حمیر^{۳۵} و بنی‌الحارث را به قتل رساند و صنعا را تصرف نمود. (ابن قاسم، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۴۹) سپاه صلیحی با بهره‌گیری از تاکتیک جنگی توانست به دشمن چیره شود. به‌گونه‌ای که نیروهای زیدیه را در تنگه‌ی صوف به سرعت غافلگیر نمود و آنها فرصت جنگیدن نیافتند. (ابن دیبع، ۱۴۰۹: ۲۳۱) واقعه‌ی نبرد صوف تا سال‌ها، به عنوان ضرب‌المثل «قتله صوف» یاد می‌شد. (یمانی، ۱۹۸۸: ۷۵)

در ارزیابی شکست در جنگ صوف، نیروهای زیدیه و هم‌پیمانان آنها منسجم نبودند و قبایل حمیر، خولان و همدان سال‌ها با یکدیگر نزاع و درگیری داشتند و اکنون برای جنگ با صلیحی در یک جبهه حاضر شدند و تعهد و ارتباط مستحکمی با هم نداشتند. اختلافات درونی امیران زیدیه و رقابت‌های قبیلگی در این شکست مؤثر بود. بزرگان زیدیه بعد از این شکست در صید البرار در نواحی رَیْده^{۳۶} برای جنگ دوباره حضور یافتند و صلیحی که از موقعیت برتر نظامی و تجهیزات برخوردار بود توانست آنها را شکست دهد و تعداد زیادی اسیر بگیرد و بزرگان زیدیه را قتل عام کند. (مطاع، ۱۹۸۶: ۲۳۰)

در سال ۴۴۴ صلیحیان به اوج قدرت رسیدند و با فتوحات گسترده، زیدیه را به انزوا کشاندند. علی صلیحی غالب حاکمان و رهبران قبایل شمالی همچون ابوالفتح، جعفر بن قاسم و ابوحاشدین یحیی ضحاک را که رهبری همدان و امارت صنعا داشت، را شکست داد و از میان برداشت. ابوالفتح دیلمی که با درگیری‌ها و نبردهای داخلی میان حاکمان و امیرانش ضعیف شده بود، با ظهور علی بن محمد صلیحی، توان از کف داد و با قدرت گرفتن صلیحی، یارانش از اطراف او پراکنده شدند و نزدیکان اطاعتش نمی‌کردند و اوضاع برای بازگشت اقتدار زیدیه فراهم نشد. ابوالفتح که توان مقاومت نداشت عقب‌نشینی کرد و برای یافتن موقعیت پایدار و نیروی نظامی، از شهری به شهر دیگر می‌رفت، وی در شهرهای خولان، عَس و ذِیْبِین، پنهانی و مخفیانه (زبارة، ۱۴۱۹: ۱۲۵/۲) تردد می‌کرد، اما به نتیجه‌ای نرسید و تنها ماند. (ابن قاسم، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۵۰) ابوالفتح که صنعا را از دست داده بود، چند نامه به حاکم تهامه، نَجاح^{۳۷} که والی خلیفه‌ی عباسی و سنی مذهب بود (ابن دیبع، ۱۴۰۹: ۳۳۴) نوشت و او را علیه علی صلیحی برانگیخت و از وی خواست تا صلیحی را از صنعا خارج کند. (همدانی، ۱۹۵۵: ۸۲) نجاج و صلیحی روابط خوبی باهم داشتند، به همین دلیل، نجاج در جنگ‌هایی که علی صلیحی با قبایل

شمالی داشت، دخالت نمی‌کرد و موضع بی‌طرفانه می‌گرفت. عدم دخالت نجاح با فتوحات صلیحی دلایل مختلفی داشت:

۱. قدرت نجاح محدود به منطقه‌ی تهامه بود و سپاه نیرومند و امکانات مالی و تجهیزات جنگی نداشت.

۲. مناطق مهم کوهستانی در تسلط رهبران قبایل بود و آنان مستقل بودند (ابن‌دیب، ۱۴۰۹: ۳۳۵-۳۴۹) و گاهی از وی به عنوان نماینده خلیفه‌ی عباسی اطاعت می‌کردند. (عمار، ۱۹۷۶: ۱۹۱)
 ۳. خلافت عباسیان ضعیف شده بود به دلیل مشکلاتی که در حکومت مرکزی داشت و دوری یمن از مرکز خلافت، مانع ارسال سپاه به حمایت از نجاح می‌شد.

به دلیل مکاتبات و وعده‌های ابوالفتح، روابط نجاح و صلیحی به تیرگی انجامید. (همدانی، ۱۹۵۵: ۸۲) نجاح به تحریک ابوالفتح با لشکر انبوهی به جنگ صلیحی رفت و با ایجاد موانع بر سر راه صلیحی که می‌خواست برای سرکشی و نظارت به سوی جنب، یام و سنحان^{۳۸} برود، راه را بر او مسدود کرد. (همدانی، ۱۹۵۵: ۸۲) صلیحی بعد از آگاهی از حضور نجاح، به زبید عزیمت کرد و طی مکاتبات و با طمع‌انداختن و وعده دادن، با نجاح مصالحه کرد و از آنجا به مسار و خراز بازگشت. در اواخر همان سال از صنعا به بیت خولان می‌رود و با تجهیز سپاه بر تهامه و زبید مسلط می‌شود و قدرت نجاح محدود به مناطق شمال کدرا^{۳۹} و زبید می‌شود. (یمانی، ۱۹۸۸: ۶۷) سرانجام نجاح در سال ۴۵۲ در پایتخت شهر کدرا، با سمی که کنیز اهدایی صلیحی، به او داد از دنیا می‌رود. (ابن‌قاسم، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۵۳)

علی صلیحی پیوسته با سیاست ادب و مماشات با نماینده خلیفه‌ی عباسی برخورد می‌نمود (همدانی، ۱۹۵۵: ۸۳) و نجاح آخرین حاکم در یمن بود که به نبرد با او فکر می‌کرد. دلیل صبر صلیحی و برخورد ملایم با نجاح دو چیز است:

۱. علی صلیحی نمی‌خواست خلیفه‌ی عباسی علی‌رغم ضعف و مشکلاتی که دارد، در منطقه‌ی یمن قدرتی داشته باشد، و چون نجاح نیروی نظامی و قدرت کافی با او را نداشت، صلیحی با او مدارا می‌کرد تا بتواند مناطق دیگر را تصرف نماید و حکومتش تثبیت گردد.

۲. علی صلیحی در صدد بود تا حمایت همه‌ی مناطق کوهستانی و صعب‌العبور را که وقت بیشتری می‌گرفت، به دست آورد و بر ارتفاعات مسلط شود و سپس تسلط بر مناطق غیر کوهستانی که شامل تهامه نیز می‌شد بر او آسان می‌گردید.

صلیحی بعد از مصالحه با نجاح، در اواخر سال ۴۴۴ به سوی ابوالفتح شتافت و در شهر عَس، منطقه‌ی نجدالجَاح در رداغ با وی روبه‌رو شد و در جنگ سختی به نام قَید، ابوالفتح و ۷۵ نفر از یارانش

کشته شدند.^{۴۰} (ابن قاسم، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۵۰؛ ابن دیبع، ۱۴۰۹: ۱۷۲؛ عرشی، ۱۳۱۸: ۳۷) و در نجد الجاح^{۴۱} به خاک سپرده شد. مدتی بعد پسرش محمد بن ناصر، جنازه پدر را به ردمان^{۴۲} یکی از شهرهای عنس در ذمار انتقال داد.^{۴۳} پس از ابوالفتح، حمزه بن ابی هاشم الحسن عبدالرحمن رسی، فردی شجاع و فاضل از سال ۴۵۱ تا ۴۵۸ جانشین ابوالفتح دیلمی شد و نتوانست مانع سقوط حکومت زیدی گردد. او بعد از هفت سال فرمانروایی پر آشوب و چندین جنگ با صلیحیان، در سال ۴۵۸ در منوی^{۴۴} توسط احمد بن علی بن محمد المکرم (م. ۴۸۴ق) پسر علی صلیحی، کشته شد. (محلّی، ۱۴۲۳: ۱۲ / ۲۵۲-۲۵۱) دوران فترت و انزوای سیاسی زیدیه بعد از قتل ابوالفتح دیلمی آغاز شد و تا حدود یک قرن ادامه یافت تا اینکه در قرن ششم، امام زیدی متوکل علی الله احمد بن سلیمان (م. ۵۶۶ق) آغازگر دوره‌ی دوم حکومت زیدیه گردید.

در ارزیابی و تحلیل یافته‌های تاریخی از زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و ۱۴ سال حضور ابوالفتح دیلمی در یمن می‌توان به عوامل و موانع پیشرفت در دعوت، قیام و تشکیل حکومت وی در یمن، به نکاتی اشاره نمود:

در ارزیابی و تحلیل یافته‌های تاریخی از زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و ۱۴ سال حضور ابوالفتح دیلمی در یمن می‌توان به عوامل و موانع پیشرفت در دعوت، قیام و تشکیل حکومت وی در یمن، به نکاتی اشاره نمود:

الف: عواملی که در دعوت و قیام ابوالفتح در یمن مؤثر بود، عبارتند از:

۱. استفاده از جایگاه سیادت زیدی به عنوان امام و خواندن خطبه برای مردم یمن و دعوت از آنها برای قیام؛
۲. فعالیت فرهنگی و انتقال آثار ارزشمند زیدیه از ایران به یمن؛
۳. بهره‌گیری از توان علمی و تألیف کتاب در زمینه‌های تفسیری و کلامی؛
۴. مقابله با جریان انحرافی مطرفیه و تألیف کتاب؛
۵. بهره‌گیری از امیران و بزرگان زیدیه و اعتماد به حاکمان شهرها و هم‌پیمانی با آنها؛
۶. استفاده از قلعه‌هایی که در ارتفاعات بنا شده بود به دلیل عدم دسترسی مخالفان؛
۷. استفاده و به‌کارگیری از تجربه‌ی قیام در شمال ایران؛

ب: موانع موفقیت و عدم تشکیل حکومت پایدار زیدیه در قرن پنجم مؤثر بودند و موجب شکست قیام ابوالفتح گردید، عبارتند از:

۱. وجود اختلاف در حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل محلی غیر زیدی؛
۲. اختلاف داخلی و ضعف‌های مدیریتی امیران و سرداران و سپاهیان زیدیه؛

۳. عدم انسجام قبایل به دلیل تعصبات قبیله‌ای و حسادت به یکدیگر؛
۴. ظهور رقیب نیرومند و پر قدرت صلیحان؛
۵. اعتماد و امید نابجا به حمایت نجاح، نماینده خلیفه‌ی عباسی که با زیدیه دشمن بودند؛
۶. نداشتن همراهان و نزدیکان و جانشین شجاع و اثرگذار و توانمند برای ابوالفتح دیلمی؛
۷. عدم حمایت عالمان زیدی یمنی از ابوالفتح؛
۸. عدم ثبات اشراف و بزرگان قبایل همدان و عدم اعتماد به حاکمان شهرهای صنعا و صعده؛
۹. فرسایش نیرو و توان نظامی در اثر جنگ‌های متعدد داخلی و درگیری و کشمکش برای تسلط بر صنعا؛
۱۰. نداشتن سپاهی منسجم و کارآزموده با امکانات و تجهیزات جنگی و نظامی؛
۱۱. غافل‌گیر شدن در جنگ و نداشتن راهبرد و برنامه‌ریزی و تاکتیک جنگی در مقابل صلیحیان؛
۱۲. نداشتن پایگاه مستحکم و مقرر ثابت حکومتی؛
۱۳. مشکلات و پدیده‌های طبیعی مانند: خشک‌سالی و قحطی و بیماری و وزیدن بادهای تند و خرابی شهرها؛

نتایج پژوهش

بررسی‌ها نشان داد ابوالفتح دیلمی در یمن توانست با بهره‌گیری از جایگاه امام زیدی، دعوت خود را گسترش دهد و با توان علمی آثار متعددی در زمینه‌های تفسیری و کلامی از خود به جای بگذارد. او با اعتماد به امیران و حاکمان زیدی، با توجه به اوضاع نابسامان سیاسی یمن، در مدت کوتاهی صعده و صنعا را تصرف نمود، اما بزودی با چالش‌ها و موانعی مواجه شد. اعتماد بیش از حد به سران زیدیه، اختلافات درونی و ضعف مدیریت والیان زیدی در بحران‌های سیاسی و منسجم نبودن قبایل هم‌پیمان به دلیل تعصبات و حسادت قبیله‌ای، از مهم‌ترین علل شکست قیام ابوالفتح است. چالش مهم و اصلی ابوالفتح زمانی است که علی صلیحی به قدرت می‌رسد و با نبردهای پیاپی و تصرف پایتخت صنعا، نیروی نظامی زیدیان را ضعیف و یاران ابوالفتح را پراکنده می‌کند. تحقیقات حاکی از آن است که ابوالفتح به دلیل کمبود نیروی نظامی و مشکلات درونی زیدیه، به والی تهامه سنی مذهب، نجاح نماینده‌ی خلیفه‌ی عباسی که از مخالفان شیعه‌ی زیدی بودند، متوسل می‌شود، اما این استمداد نیز کارساز نبود و ابوالفتح به ناچار مدتی را مخفی و پنهان می‌شود. علی صلیحی که بر یمن چیره شده، بعد از مکاتبه و مصالحه با نجاح، به نبرد با ابوالفتح روی می‌آورد تا اینکه صلیحی در اواخر سال ۴۴۴ قمری، ابوالفتح و تعداد اندک یارانش را به قتل می‌رساند. در این مقاله به این نتیجه دست یافتیم که

عدم ثبات بزرگان و اشراف زیدیه و پراکندگی سیاسی و ضعف عقیدتی آنها از عوامل شکست قیام ابوالفتح و افول و رکود سیاسی حکومت زیدیه در دوره‌ی اول است تا جایی که نبردهای متعدد قبایل با یکدیگر و عدم انسجام آنها، باعث انحطاط حکومت زیدیه گردید و تا یک قرن ادامه یافت.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مورخان در مورد نام و نسب ابوالفتح آراء متفاوتی دارند. نام او در برخی منابع حسین بن ناصر و یا ابوالفتح بن ناصر آمده است. (محلّی، ۱۴۲۳: ۲/ ۹۹؛ ابن قاسم، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۴۶) و برخی از مورخان نسب او را به امام حسن (ع) و یا امام حسین (ع) آورده‌اند. (محلّی، ۱۴۲۳: ۲/ ۹۹)
- ۲- ابن حوقل می‌نویسد: «شهرهای آمل، چالوس، کلار، رویان، میله، تریجی، عین الهم، مامطیر، ساریه و طمیسه جز ولایت طبرستان است.» (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/ ۳۷۸)
- ۳- دیلم: میان طبرستان و گیلان است. (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۴۸)
- ۴- آبهر: در جنوب شهر زنجان واقع است و شهر آبهر در قرن پنجم و دوره‌ی سلجوقیان از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار بوده و برخی از بزرگان خاندان سلجوقی در این شهر اقامت گزیده بودند. (حموی، ۱۹۹۵: ۱/ ۱۰۵)
- ۵- هوسم: همان رودسر کنونی است که حد فاصل سرزمین گیلان و دیلم به حساب می‌آمد. هوسم مرکز اقامتگاه «داعی محمد حسن اطروش» در نیمه دوم قرن سوم هجری بوده است. (حموی، ۱۹۵۵: ۵/ ۹) این شهر یکی از پایگاه‌های مهم علویان پس از قیام ناصر اطروش به شمار می‌رفته است. (کرمانی، ۱۴۱۶: ۱۰۹)
- ۶- ناصر کبیر: ابومحمد حسن اطروش مشهور به ناصرالحق و ناصرکبیر از فقها، متکلمین، علما، حاکمان و شعرای توانمند در قرن سوم هجری است. (سیدمرتضی، ۱۴۱۷: ۶۲-۶۳)
- ۷- داعی صغیر: حسن بن قاسم بن الحسن، ملقب به داعی صغیر، چهارمین امیر علویان طبرستان پس از ناصر للحق اطروش بود. (دانشنامه‌ی جهان اسلام، داعی صغیر، ۱/ ۶۱۵۸)
- ۸- پس از متلاشی شدن حکومت علویان در طبرستان، ابوالفضل جعفر بن حسین بن علی بن حسن بن علی بن عمر اشرف بن زین العابدین (ع) در سال ۳۲۰ قمری در گیلان و دیلمان قیام کرده و حکومت تشکیل داد. (نویری، بی‌تا: ۲۵/ ۱۰۰) آملی او را برادرزاده ناصر اطروش معرفی کرده است. (آملی، ۱۳۴۸: ۱۱۵)
- ۹- محلّی در حقائق الوردیه بخشی از متن دعوت ابوالفتح دیلمی را این‌گونه آورده: «و کادت الصدور تضیق، و سوء الاعمال تحقیق، و ظهرت الفواحش و الفسوق، و شربت الخمر، و مرج الفجور، و ضربت المعارف، و شاع النکیر، و رفضت الشریعه، و اتبعت البدعه، و قتل التناصف، و استولی البغی، و عز الظالم، و بز المظلوم، و مات المعروف، و عاش النکیر، و طلعت شמוש الجور، و الفت نجوم العدل، و کثر الشقاق، و التمرد، و النفاق، و غیرت الاحکام و ...» (محلّی، ۱۴۲۳: ۲/ ۱۸۸-۱۹۴)
- ۱۰- سلسله‌ی صلیحیان به رهبری علی صلیحی در سال ۴۳۹ آغاز گردید و تا حکومت ملکه اروی در سال ۵۳۳ به مدت صد سال در منطقه‌ی یمن ادامه یافت.
- ۱۱- شُهره: نام روستا و کوهی است در استان عمران در فاصله‌ی ۴۸ کیلومتری شهر صنعا پایتخت یمن واقع شده‌است و دارای چاه آب، آب انبار و زمین‌های حاصل خیز است و در قرن پنجم از متعلقات امیر ذی الشریفین محمد بن جعفر بن قاسم بن عیانی بوده است. (المقحفی، ۱۹۸۵: ۱/ ۸۸۰-۸۸۱)
- ۱۲- زیاریان: امیران سلسله‌ی آل زیار در قرن چهارم هجری در گرگان و طبرستان حکمرانی داشتند و مناطقی چون قومس، گیلان و دیلم نیز در قلمرو حکومت آن‌ها بودند؛ ظهور حکومت زیاریان یکی از عوامل مهم ضعف حکومت امامان زیدیه بود.

۱۳- از جمله مفسران زیدیه‌ی ایرانی در قرن پنجم: ابوالقاسم اسماعیل بن احمد بن محفوظ بستی (م. ۴۲۰ق) عالم شرق خراسان (حسینی، ۱۴۱۳: ۱/ ۳۰۸) و ابوسعید اسماعیل بن علی سمان (م. ۴۴۷ق) عالم زیدی ری با گرایش معتزلی صاحب کتاب البستان فی تفسیر القرآن را می‌توان نام برد. (منتجب‌الدین، ۱۴۰۴: ۸)

۱۴- در قرن پنجم عالمان زیدی همچون: أبوهاشم حسن بن عبدالرحمن (م. ۴۳۱ق) اسماعیل بن علاء، سعید بن بریه (م. ۴۷۶ق) برای مقابله و جلوگیری از نفوذ فکری مطرفیه و گسترش آن، با استفاده از تفکر کلامی معتزله‌ی بصره، به تألیف ردیه‌نویسی و جلسات مناظره اقدام نمودند. (حمیدالدین، ۱۴۲۴: ۱۱۱)

۱۵- مهم‌ترین دیدگاه مطرفیه نگاه خاص آنان به نوع جهان‌شناسی و فلسفه‌ی طبیعی و موضوعات مربوط به اعراض است. آنان معتقد بودند که خداوند وقتی عناصر اربعه را خلق کرد، امور خلقت را به همان عناصر واگذار و باقی اشیاء از همان عناصر آفریده شدند و نتیجه‌ی این نوع نگرش، انکار و رد توحید در ربوبیت بود. (مادلونگ، ۱۳۷۵: ۲۷۵)

۱۶- به احتمال زیاد زمان تدوین این کتاب «مطرف بن شهاب» در قید حیات بوده و بعید به نظر می‌آید که مطرفیه، امامت ابوالفتح را پذیرفته باشند. (مادلونگ، ۱۳۷۵: ۲۷۹)

۱۷- با توجه به تاریخ قیام ابوالفتح دیلمی، ظهور مطرفیه در اوایل شکل‌گیری آن است و هنوز افکار مطرف بن شهاب در یمن به همگان شناخته نشده و به اوج خود نرسیده است. چراکه بعدها در ردیه‌نویسی‌های زیدیه و متون جدلی علیه مطرفیه نامی از این کتاب به میان نیامده است.

۱۸- ابوطالب یحیی بن احمد بن امیر ابوالقاسم حسین بن احمد (مؤید بالله هارونی) بن حسین بن هارون بن حسین بن محمد بن هارون بن محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن مجتبی (ع) در سال ۵۰۲ قمری در روستای جومه در حوالی ناحیه‌ی خانکجا گیلان قیام کرد. (ابن حمزه، ۱۴۰۶: ۳۳۶)

۱۹- اشعار زیر از دعوت ابوالفتح دیلمی در یمن حکایت می‌کند. (شامی، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۵۸)

ألا يالهمدان ابن زيد تعاونوا	علی نصرنا فالدين سرب مضیع
و نادوا بكيلا ثم وادعه التي	لها المشهد المشهور ساعه تجمع
و لا بد من يوم يكون قتامه	بوقع القنا و المشرفيه ارفع
سينقاد لي من كان بالامس عاصيا	و يقرب مني النازخ المتمنع
انا الناصر المنصور و الملك الذي	تراه طوال الدهر لا يتضعض
سمنلا دنيانا من العدل بعدما	مضت حقبا بالظلم و الجور ترتع

۲۰- خَوْلان: نام قبیله‌ای قحطانی در یمن است و سه شاخه‌ی مختلف دارند. منظور ما در این مقاله خولان طیال یا خولان عالیه یا خولان اُدد هستند. از بطن‌های معروف خولان طیال می‌توان به بنوسحام، سهمان، یمانیتان، بنوجهم، مکیر و بنونویق اشاره کرد. (مقحفی، ۱۹۸۵: ۱/ ۵۸۷)

۲۱- ظاهر: ناحیه‌ای در حاشیه‌ی غربی استان صعده است و شامل شهرهای ملاحیط، غافر، بنی سعد و بنی قیس می‌باشد. (مقحفی، ۱۹۸۵: ۱/ ۹۷۱)

۲۲- ظَفَّار: نام مشترک در شهرهای یمن است. منظور در این مقاله، قلعه‌ای باستانی در شمال شرق ذُئبیین واقع است و در سال ۶۰۰ قمری امام منصور عبدالله بن حمزه (م. ۶۱۴ق) از آن به عنوان پایتخت و مقر حکومت علیه ایوبیان استفاده کرده است. (مقحفی، ۱۹۸۵: ۱/ ۹۷۴)

۲۳- ذُئبیین: بین دو فلات بزرگ قرار دارد که کوه‌هایی از طرف‌های مختلف به آن کشیده شده‌اند و در بالای آن قلعه‌ی مرتفعی قرار دارد که مشرف به مناطق اطراف است و بنوحش، بنوسلامه، بنو التام، بنوجسار و بنو الوادعی از ساکنان آنجا هستند. (مقحفی، ۱۹۸۵: ۱/ ۶۵۷)

- ۲۴ - بکیل: یکی از قبایل بزرگ یمن است و به چهار بخش تقسیم می‌شود: آرخب، نهم، مرهبه، شاکر. و این قبایل از شمال شرق صنعا تا صعده امتداد دارند. (مقحفی، ۱۹۸۵: ۱ / ۱۹۱)
- ۲۵ - روستایی در شعاب وادی السر و پایین‌تر از قلعه‌ی ذی مرمر واقع است و بنی‌حشیش در آن سکونت دارند. (مقحفی، ۱۹۸۵: ۱ / ۴۳۸)
- ۲۶ - قلعه‌ای بزرگ با تجهیزات و امکانات در ۵ کیلومتری جنوب شرقی صنعا واقع شده است. (ابن‌دبیع، ۱۴۰۹: ۱۷۲)
- ۲۷ - ابن‌ابی‌حاشد: از آل‌ضحاک و پسر ابی‌حاشد بن محمد بن ضحاک حاشدی معیدی است. (ابن‌دبیع، ۱۴۰۹: ۱۶۵)
- ۲۸ - بنی‌مروان: فرزندان حارث بن کعب از قبیله‌ی مذحج بودند. (عمار، ۱۹۷۶: ۱۵۸)
- ۲۹ - بنی‌حارث: طایفه‌ای در نواحی جیزان ساکن بودند. (کحاله، ۱۴۱۸: ۱ / ۲۲۶)
- ۳۰ - جوف: وادی در شمال شرق صنعا واقع است. (مقحفی، ۱۹۸۵: ۱ / ۳۷۳)
- ۳۱ - بون: منطقه‌ای در شمال صنعا است و شامل شهرهای ریده، جوب، ذیفان، حمده و عجیب است. (مقحفی، ۱۹۸۵: ۱ / ۲۰۵)
- ۳۲ - اُتافت: در زمان جاهلیت به آن «ذرنا» می‌گفتند و در دوران قدیم روستایی بسیار پر رونق و باغ‌های گوناگون از میوه (انگور) در این منطقه وجود داشت و فاصله‌ی آن تا صنعا دو روز است. (مقحفی، ۱۹۸۵: ۱ / ۲۴)
- ۳۳ - عَجیب: در نزدیکی شهر ریده واقع است. (مقحفی، ۱۹۸۵: ۲ / ۱۰۲۳)
- ۳۴ - صُوف: روستایی بین حضور و بنی‌شهاب است. (همدانی، ۱۹۵۵: ۸۱)
- ۳۵ - حمیر: مراد از حمیر شهرهایی که در غرب صنعا واقع است مانند: شبام، حضور، خولان، مسور و مصانع را شامل می‌شود. (ابن‌دبیع، ۱۴۰۹: ۱۶۴)
- ۳۶ - ریدّه: در حدود هفت فرسخی صنعا و از شهرهای پرجمعیت همدان و بازار حاشد و بکیل است و جایگاه مهمی دارد. (ابن‌حانک، ۱۴۰۳: ۱۱۴)
- ۳۷ - بنی‌نجاح از بردگان حبشی دستگاه خلافت عباسی بودند که جای بنی‌زیاد را در تهامه گرفتند. (ابن‌دبیع، ۱۴۰۹: ۲۳۷)
- ۳۸ - این قبایل، هم‌پیمان صلیجی بودند و به آنها حجازین هم می‌گفتند. (یمانی، ۱۹۸۸: ۷۵)
- ۳۹ - کدرا: شهر بزرگ قدیمی در وادی سهام بین دو شهر المصنوریه و المرأوعه قرار دارد. (مقحفی، ۱۹۸۵: ۲ / ۱۳۳۵)
- ۴۰ - در تاریخ قتل ابوالفتح توسط صلیجی میان مورخان اختلاف نظر وجود دارد: مؤلف تاریخ الائمه الزیدیه فی‌الیمین، قتل ابوالفتح را در سال ۴۴۶ می‌داند (زبار، ۱۳۷۲: ۷۹) و الواسعی در سال ۴۴۷ (الواسعی، ۱۳۵۶: ۲۷) و مورخان دیگر در سال ۴۴۸ تا ۴۴۹ می‌دانند.
- ۴۱ - نجدالجاح: از شهرهای رداع است و در شرق ذمار واقع شده است. (مقحفی، ۱۹۸۵: ۲ / ۱۷۱۹)
- ۴۲ - ردمان: از مخالفین رداع است. (ابن‌حانک، ۱۴۰۳: ۱۰۲)
- ۴۳ - گفته شده سر ابوالفتح را به صنعا بردند و جسدش را در افیق از شهرهای عَسس دفن کردند. (همدانی، ۱۹۵۵: ۸۲-۸۳) در قرن ۱۱ قمری بر قبر او آرامگاه بنا کردند که به «قاع دیلمی» مشهور شد. بعدها از نسل وی علمای بزرگی در شهر ذمار و غیر آن برخاستند که به بنودیلمی مشهور بودند. (همدانی، ۱۹۵۵: ۸۲)
- ۴۴ - منوی: وادی در ارحب از شهرهای شمال صنعا است. (مقحفی، ۱۹۸۵: ۲ / ۱۶۶۶)

فهرست منابع و مطالعات

- ابن ابی‌الرجال، احمد بن صالح، (۱۴۲۵)، *مطلع البدور و مجمع البحور فی تراجم رجال الزیدیه*، چاپ عبدالرقيب مطهر محمد حجر، صعده.
- ابن‌حانک، حسن بن احمد بن یعقوب همدانی، (۱۴۰۳)، *صفه جزیره‌العرب*، چاپ محمد بن علی آکوع، صنعا.
- ابن‌حمزه، منصور بالله محمد بن عبدالله بن حمزه بن سلیمان، (۱۴۰۶)، *الشافی*، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل نصیبی، (۱۹۳۸)، *صورة الارض*، دارصادر، بیروت.
- ابن دبیع، ابي الضيا عبدالرحمن بن على الشيباني الزبيدي، (۱۴۰۹)، *قرة العيون في اخبار اليمن الميمون*، محقق محمد الأکوع، مطبعة السلفية، قاهره.
- ابن طباطبا، ابواسماعيل ابراهيم بن ناصر علوى اصفهاني، (۱۳۸۸)، *منتقلة الطالبيه*، چاپ محمد مهدي حسن خراسان، نجف.
- ابن فند، محمد بن علی، (۱۴۲۳)، *مآثر الابرار في تفصيل مجملات جواهر الاخبار*، چاپ عبدالسلام عباس وجيه و خالد قاسم محمد متوکل، عمان.
- ابن قاسم، يحيى بن حسين، (۱۳۸۸)، *غاية الاماني في اخبار القطر اليماني*، محقق سعيد عبدالفتاح عاشور و محمد مصطفى زياده، قاهره.
- ابن هارون، يحيى بن حسين ناطق بالحق، (۱۴۱۷)، *الافادة في تاريخ ائمة الزيدية*، چاپ محمد يحيى سالم عزان، صنعاء.
- آملی، اوليا الله، (۱۳۴۸)، *تاريخ رويان*، محقق منوچهر ستوده، بنياد فرهنگ ایران، تهران.
- ثقفی، سليمان بن يحيى، (۲۰۰۲)، *سيرة الامام احمد بن سليمان*، محقق عبدالغنى محمد عبدالعاطى، ج ۱، عين للدراسات والبحوث الانسانيه والاجتماعيه، بي جا.
- حشى، عبدالله محمد، (۱۳۹۹)، *حكام اليمن المؤلفون المجتهدون*، دارالقرآن الكريم، بيروت.
- حداد، عبدالرحمن، (۱۴۰۸)، *التراث المعماري في صنعاء القديمة*، مجله دراسات يمينيه، مجله فصليه تصدر عن مركز الدراسات والبحوث اليمنى، عدد ۲۷، صنعاء.
- حداد، محمد يحيى، (۱۹۷۶)، *تاريخ اليمن السياسى*، دار وهدان، قاهره.
- حسنی، متوکل على الله احمد بن ابراهيم، (۱۴۲۴)، *حقائق المعرفة*، ج ۱، موسسه الامام زيد بن على الثقافيه، صنعاء.
- حسينى اشكورى، احمد، (۱۴۱۳)، *مؤلفات الزيدية*، مكتبة آيت الله مرعشى، قم.
- حموى، ياقوت بن عبدالله، (۱۹۹۵)، *معجم البلدان*، دارصادر، بيروت.
- حميدالدين كرماني، احمد، (۱۴۱۶)، *المصاييح في اثبات الامامة*، محقق مصطفى غالب، ج ۱، دارالمنتظر، بيروت.
- حميدالدين، عبدالله بن محمد، (۱۴۲۴)، *الزيدية قراته في المشروع و بحث في المكونات*، ج ۱، مركز الرايد للدراسات والبحوث، صنعاء.
- دانشنامه‌ی جهان اسلام، *داعی صغير*، جلد اول، ۱۶۱۵۸.
- ربعی، مفرج بن احمد، (۱۹۹۳)، *سيرة الأميرين الجليلين الشريفيين الفاضلين القاسم و محمد بن جعفر*، محقق رضوان السيد، عبدالغنى محمود، دارالمنتخب العربى، بيروت.
- زباره، محمد بن محمد بن يحيى الحسنى اليمنى الصنعانى، (۱۴۱۹)، *خلاصة المتون في انباء و نبلاء اليمن الميمون*، ج ۱، مركز التراث اليمنى، صنعاء.
- زباره، محمد بن محمد بن يحيى الحسنى اليمنى الصنعانى، (۱۳۷۲)، *تاريخ الائمة الزيدية في اليمن*، بي نا، تعز.

- زبیدی، موفق‌الدین علی بن الحسن بن ابی بکر بن الحسن ابن وهاس الخزر جی الزبیدی، (۱۹۷۵)، طراز اعلام الزمن فی طبقات أعیان الیمن، دارالمنهاج، بی‌جا.
- سجادی، صادق، (۱۳۶۷)، آل بویه، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد یکم، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- سیدمرتضی، علی بن حسین، (۱۴۱۷)، مسائل الناصریات، محقق مرکز البحوث والدراسات العلمية، رابطة الثقافة والعلاقات الإسلامية، تهران.
- شامی، احمد بن محمد، (۱۴۰۷)، تاریخ الیمن الفکری فی العصر العباسی، ج ۱، دارالنفائس، بیروت.
- شهاری، ابراهیم بن قاسم بن موید بالله، (۱۴۲۱)، طبقات الزیدیه الکبری، (بلوغ المراد الی معرفة الاسناد)، محقق عبدالسلام بن عباس وجیه، موسسه الامام زیدین علی الثقافیة، صنعاء.
- عرشی، حسین بن احمد، (۱۳۱۸)، بلوغ المرام فی شرح مسک الختام فی من تولى ملک الیمن من ملک و امام، به کوشش انستاس ماری کرملی، بیروت.
- عمار، ابی الحسن علی بن زیدان بن أحمد الحکمی المذحجی الیمنی، (۱۹۷۶)، تاریخ الیمن، محقق محمد الأکوع، السعادة، قاهره.
- غفاری رودسری، زلیخا، (۱۳۹۰)، تأثیر امامان زیدیه بر اوضاع دینی و گرایش‌های فکری و مذهبی ساکنان گیلان و دیلمان (سده‌های ۳-۷ هـ.ق)، ره‌آورد گیل، ش ۱۶ و ۱۷.
- الفقی، عصام‌الدین عبدالرئوف، (۱۹۹۴)، الیمن فی ظل الاسلام منذ فجره حتی قیام دولت بنی رسول، ج ۳، دارالفکر العربی، قاهره.
- کحاله، عمر بن رضاین محمد راغب بن عبد الغنی الدمشقی، (۱۴۱۸)، معجم قبائل العرب القدیمة والحدیثة، الفکر والثقافة العامة، بی‌جا.
- مادلونگ، ویلفرد، (۱۳۷۵)، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، مترجم جواد قاسمی، ج ۱، آستان قدس رضوی، مشهد.
- محلی، حمید بن احمد، (۱۴۲۳)، الحدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه، محقق محطوری الحسنی، مرتضی بن زید، ج ۱، مکتبه بدر، صنعاء.
- مرعشی، سیدظهرالدین بن سیدنصیرالدین، (۱۳۴۵)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمدحسین تسبیحی، موسسه مطبوعاتی شرق، تهران.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجواهر، محقق یوسف اسعد داغر، ج ۲، دارالهجره، قم.
- معطوفی، اسدالله، (۱۳۹۶)، زیدیان علوی در طبرستان، دیلمستان، استرآباد و گرگان، ج ۱، نگاه، تهران.
- مفرد، محمدعلی، (۱۳۸۶)، ظهور و سقوط آل زیار، رسانش، تهران.
- مقحفی، ابراهیم احمد، (۱۹۸۵)، معجم المَدین والقبائل الیمنیة، منشورات دارالحکمة، صنعاء.
- منتجب‌الدین رازی، علی، (۱۴۰۴)، فهرست اسماء علماء الشیعة، به کوشش عبدالعزیز طباطبایی، قم.
- مهرآبادی، میترا، (۱۳۸۱)، سرگذشت علویان طبرستان و آل زیار، مؤسسه فرهنگی اهل قلم، تهران.
- مؤلف مجهول، (۱۳۶۲)، حدود العالم المشرق من الی مغرب، به کوشش منوچهر ستوده، کتابخانه طهوری، تهران.

مؤیدی، مجدالدین بن محمد حسنی، (۱۴۳۸)، *التَّخْفُ تُسْرِحُ الزُّلْفَ*، مكتبة أهل البيت (ع)، صنعاء.
نویری، احمد بن عبدالوهاب، (بی تا)، *نهاية الارب في فنون الادب*، وزارة الثقافة والارشاد القومي، قاهره.
الواسعی، عبدالواسع بن یحیی، (۱۳۵۶)، *تاریخ الیمن*، مسمى فرجه الهموم والحزن فی حوادث و تاریخ الیمن، بی نا، قاهره.
هارونی، ابوطالب یحیی بن حسین، (۱۳۸۷)، *الافادة فی تاریخ الائمة السادة*، محقق: محمد کاظم رحمتی، مرکز پژوهشی میراث
مکتوب، تهران.
همدانی، حسین بن فیض الله، (۱۹۵۵)، *الصليحيون و حركة الفاطمية فی الیمن*، محقق حسن سلیمان محمود جهنی، چاپ
الرسالة، قاهره.
یمانی، تاج الدین عبدالباقی بن عبد المجید، (۱۹۸۸)، *بهجة الزمن فی تاریخ الیمن*، دارالفکر المعاصر، بیروت.